

نمودِ واژه «وَت: خود» در ۷۵ ضرب‌المثل بلوچی

موسی محمودزهی*

چکیده

ضرب‌المثل‌ها که عمدتاً جملاتی کوتاه و پرمعنی با زبانی مجازگونه هستند، در ادبیات شفاهی هر قوم از اهمیت ویژه‌ای برخوردارند و بخشی از جهان‌بینی یک قوم را در خود متجلی می‌سازند. در این مقاله ۷۵ ضرب‌المثل بلوچی که به صورت میدانی و کتابخان‌های گردآوری شده‌اند، در همه آنها از واژه «وَت: خود» استفاده شده که به نظر می‌آید به نحوی واژه کلیدی هر کدام از این ضرب‌المثل‌ها به حساب می‌آید. داده‌های مقاله بر اساس رویکرد تحلیلی به اختصار مورد بررسی قرار گرفته‌اند و در آنها هدف آن بوده است که جلوه‌هایی از شخصیت فرهنگی-اجتماعی بلوچ‌ها در رابطه با «خود و دیگران» بازتحلیل شود. نتایج نشان می‌دهد که حوادث روزگار از قوم ایرانی بلوچ، قومی محتاط ساخته که علاقه‌مند است یک زندگی نسبتاً مستقل با تکیه بر خود و اطرافیان نزدیک خود داشته باشد و بر دیگران کمتر اعتماد نموده و به آنها تکیه نماید. به عبارت دیگر، روحیه او نوعی زندگی «درون‌گرایانه» را مطلوب‌تر می‌داند.

کلمات کلیدی: فرهنگ عامیانه بلوچستان، ادبیات شفاهی، ضرب‌المثل‌های بلوچی، واژه «وَت: خود».

*دانشیار رشته فرهنگ و زبان‌های باستانی، دانشگاه ولایت ایرانشهر

mahmoodzahi_moosa@yahoo.com

تاریخ پذیرش: ۱۳۹۸/۱۱/۲۰

تاریخ دریافت: ۱۳۹۸/۰۸/۲۵



مقدمه

واژه‌های هر زبان از نظر مقوله «نمود» به دو دسته «قاموسی» و «نقش‌نما» تقسیم می‌شوند. اصولاً واژه‌هایی که از نظر اجزای کلام اسم، فعل، صفت و قیدند، در دسته قاموسی؛ و ضمائر و حروف و اصوات در دسته نقش‌نما جای داده می‌شوند (افراشی، ۱۳۹۳: ۶۸). واژه «وت:خود» در بلوچی یک ضمیر مشترک است و بنا به ماهیت ضمیر مشترک بودنش، هم دارای نمود قاموسی است و هم نمود نقش‌نما. به اعتبار اینکه ضمیر به جای اسم می‌آید، نمود قاموسی دارد؛ و به اعتبار اینکه ضمیر مشترک به جای تمام اشخاص مفرد و جمع، جاندار و بیجان، عام و خاص، ذات و معنی و ... - به کار می‌رود، مطالعه چنین واژه خاص و جامع‌الاطرافی می‌تواند از جایگاه ویژه‌ای برخوردار باشد. مقاله حاضر در پی یک بررسی ویژه از نمود واژه «وت» در تعدادی از ضرب‌المثل‌های رایج بلوچی امروز است. از آنجا که ضرب‌المثل‌ها عموماً گفته‌های کوتاه و پرمعنایی هستند و بخشی از جهان‌بینی یک قوم یا ملت در آن‌ها متجلی می‌شود، غالباً واژه‌هایی در آنها دارای نمود کلیدی هستند. رستمی ابوسعیدی و همکاران، در تعریف ضرب‌المثل به اختصار گفته‌اند: ضرب‌المثل‌ها جملاتی کوتاه، اما پرمغز و مفید هستند که با مفاهیم عمیق و بلند همراهند و از گذشته‌های دور به صورت شفاهی به مثابه گنجین‌های گرانبها از نیاکان برای ما بجای مانده‌اند. اثری که یک ضرب‌المثل در گفتار دارد، شاید ساعت‌ها سخن گفتن و نوشتن نداشته باشد (۱۳۹۲: ۷۹).

در این مقاله ۷۵ ضرب‌المثل بلوچی به صورت میدانی و کتابخانه‌ای گردآوری شده‌اند. در همه آنها از واژه «وت» که به نظر می‌آید به نحوی واژه کلیدی هر ضرب‌المثل به حساب می‌آید، به کار رفته است. در واقع، در دایره ضرب‌المثل‌های بلوچی موارد بسیار زیادتری وجود دارد که واژه «وت» در آنها به کار رفته است، اما در اینجا این تعداد به عنوان مشتق نمونه خروار برای سامان دادن این مقاله مورد استفاده قرار گرفته‌اند.

فرض اول در اینجا آن است که در زبان بلوچی همه واژه‌ها دارای یک تاریخ هستند. واژه «وت» که ریشه در زبان‌های ایرانی باستان دارد، در مسیر تاریخی خود از زبان ایرانی مشترک تا بلوچی امروز، مسلماً راه درازی را طی کرده، و امروز با معانی و نمودهای مختلفی در زبان بلوچی به کار



می‌آید^۱. از آنجا که این واژه از کُلیت و شمول بیشتری نسبت به خیلی از دیگر واژه‌های زبان بلوچی برخوردار دارد، شاید از نظر جامعیت خیلی از واژه‌های دیگر با آن قابل مقایسه نباشند. به همین دلیل تمرکز مقاله بر آن معطوف شده است. پُر واضح است که با بررسی ضرب‌المثل‌های داده شده، می‌توان به جنبه‌های مختلفی از مقولات روانی، اجتماعی، اخلاقی، سبک زندگی، ... مردم بلوچستان دست یافت که در مطالعات تاریخی، مردم‌شناسی، اجتماعی، ادبیات این قوم مفیدند.

پوشش اصلی

چه نوع یافته‌های فرهنگی - اجتماعی در خصوص جهان‌بینی مردم بلوچستان از این ضرب‌المثل‌ها به دست می‌آید؟

پیشینه تحقیق

در خصوص گردآوری و تا حدی تجزیه و تحلیل ضرب‌المثل‌های بلوچی به صورت مستقل و یا به صورت تطبیقی، آثار نسبتاً قابل توجهی نوشته شده است. از میان این آثار می‌توان به پژوهش‌های غلام فاروق بلوچ (۲۰۱۱ میلادی)، رسول بخش کشاورز (۱۳۹۳ شمسی)، اسحق رحیم (۲۰۱۷ میلادی) اشاره کرد که به نسبت آثار ممتازتری هستند. اما تا کنون اثری که اختصاصاً به بررسی واژه‌های خاص مانند واژه مورد نظر در این مقاله پرداخته باشد، به سمع و نظر نگارنده نرسیده است. به همین دلیل می‌توان گفت که این پژوهش در نوع خود در زبان بلوچی ویژه و تازه است.

اهمیت موضوع

موضوع این مقاله از آن جهت مهم است که با انجام چنین پژوهش‌هایی بخشی از زوایای پنهان جهان‌بینی قوم بلوچ به صورت علمی‌تر آشکار می‌شود. در نتیجه، در مناسبات فرهنگی - اجتماعی

^۱ فارسی میانه: xvāt ایرانی باستان: *hvata (حسن دوست، ۱۳۹۳: ۱۱۹۶).



این قوم با خود و دیگران می‌توان به حقایق منطقی‌تر - چه مثبت و چه منفی - از شناخت بلوچ‌ها رسید.

روش کار

پس از ارائه داده‌ها، مطابق پرسش اصلی تحقیق به بررسی و تحلیل داده‌ها با رویکردی فرهنگی - اجتماعی پرداخته می‌شود و تا حدی به ابعاد تاریخی آنها هم اشاره می‌شود. در ترجمه فارسی داده‌ها، سعی شده است به دلیل رعایت اختصار در حجم مقاله از آوردن ترجمه تحت‌اللفظی خودداری و فقط به ترجمه روان اکتفا گردد. در قسمت «دلالت‌ها» سعی شده که اثر کلمه کلیدی «وت: خود» در همه موارد واضح‌تر دیده شود.

داده‌ها

این داده‌ها شامل ۷۵ ضرب‌المثل است که تقریباً از بلوچی عام که رایج‌تر بوده، گرفته شده‌اند. بلوچ‌ها در جاهای مختلف جهان در پهن‌های نسبتاً گسترده زندگی می‌کنند. تحت تأثیر جوامع دیگر و به دلیل تنوع زبانی که بلوچی خود داری چندین گویش است، برای هر کدام از موارد زیر ممکن است گونه‌های دیگری هم وجود داشته باشد. برای مثال در ضرب‌المثل شماره (۱):^۱ اُشْتِر وَتِ بارَا وَتِه بارت، بِلِه هیکارگی لویت: ošter watî bârâ wata bârt, bale hēkâragē
lôḫît ؛ گونه دیگر آن اُشْتِر وَتِ بارَا وَتِ بارت، مگه وَتِ واجهی جی و جانا لَوِثیت. ošter
watî bârâ wata bârt, maga watî wajahay jî o jânâ lôḫît
نظر نگارشی، در خط بلوچی دو صوت «ٹ، ٹ» که به صورت آوانگاری «ṭ, ṭ» نشان داده شده‌اند. از نظر ویژگی واجی، /t/ واج لثوی - کامی برگشتی، انسدادی، بیواک؛ و /d/ واج لثوی - کامی برگشتی، انسدادی، واکدار است.

^۱ برای ترجمه و دلالت به شماره (۱) مراجعه نمایید.



۱- اَشْتِرِ وَتِی بَارَا وَتِه بَارَت، بِلِه هِیکَارِگِی لُوٹِیت.

ošter watî bârâ wata bârt, bale hēkâragē lôṭît.

• شتر بارِ خودش را خودش می‌برد، اما به هی هی صاحبش نیاز دارد.

دلالَت: انجام وظیفه خود به نحو بهتر با تشویق از سوی نزدیکان.

۲- اَگَن کَاه دِگَرَانِیکِ اِنَت، کَاهَدَان تِی وَتِیکِ اِنَت.

agan kâh degarânaygent, kâhdân tay watîgent.

• اگر کاه مال دیگران است، کاهدان مال خود توست.

دلالَت: افراط در تملک و بهره‌برداری از چیزی به نفع خود، حتی اگر منجر به آسیب به خود شود.

۳- اَگَن وَتِیکَانِی زَنگَا بَجِین، وَتِی نَنگِینِه رَوَت.

agan watîgânay zangâ bejanēn, watî nangēna rawt.

• اگر بستگان و خویشاوندان خودمان را سرزنش و تحقیر کنیم، آبروی خودمان خدشه‌دار می‌شود.

دلالَت: حفظ آبروی خود در گروه حفظ آبروی بستگان و خویشاوندان حتی با پنهان کردن عیوب و کاستی‌های آنان.

۴- آئی آ که هَزَمِی دَسْتَانِه بَچُکِّه، وَتِی جَنی گِیوارا بَچُکِّک.

ay â ke hazmay dastâna beçokke, watî janay gîwârâ beçokk.

• به جای خواهش و التماس پشیمانان همسرت، بهتر آن است که پیشانی همسر خود را ببوسی.

دلالَت: از تحمل منت دیگران، تحمل منت شخص خودی بهتر است.

۵- آئی دِگَرَانِی نُو کِینَا، وَتِی کُهنَکِ گِهتِرِ اِنَت.

ay degarânay nôkēnâ, watî kohnag gehterent

• با کهنه خود بساز که نو دیگران گران است.

دلالَت: ارجحیت مال خود نسبت به مال دیگران، هر چند که مال دیگران بهتر باشد.

۶- آئی مَا وَتِ اِنَت، وَتِ مِه وَتِ اِنَت: ay mâ watent, wat ma watent.

• از خود ماست، خود خود ماست.

دلالَت: بستگان و خویشاوندن شخص مانند خود شخص هستند.



۷- آی وَت و مَسْتَرِنَا دَسْت مَجَن. ay wat o masterēnâ dast majan.

- به شخصِ مُسن تر و یا قویتر از خود دست‌درازی نکن.
- دلالَت: حد و حدود خود را در مقابل افرادِ مُسن تر و قویتر دانستن.

۸- آی وَتَا پَنَارِیت، آی دِگَرَانَه پِشَه دَارِیت.

ay watâ patârît, ay degarâna pēša dârît.

- رازهای خود را پنهان می‌کند و رازهای دیگران را برملا می‌سازد.
- دلالَت: حفظ حریم و امنیت خود و بی‌توجهی به حریم و امنیت دیگران.
- ۹- آی وَتِی اَگَلَا بَیْتِگَانِ نَادَان، دُوسْتُن کَهْرَانْت و دُزْمِئِن شَادَان.

ay watî aglâ bîtagan nâdân, dôston kahrant o dožmenon šâdân.

- به خاطر نادانی‌ام، دوستانم از من قهر هستند و دشمنانم از این اوضاع شادمان هستند.
- دلالَت: نادانی و کوتاه‌فکری خودِ شخص و آثار منفی آن.
- ۱۰- آی وَتِی سِیْلِین / تَهْلِین زَبَانَا، دُوسْتُن نَهْشْتِگْ مَه جِهَانَا.

ay watî sellēn/tahlēn zobânâ, dôston naheštag ma jehânâ.

- به خاطر بدزبانی‌ام، در جهان برایم دوستی باقی نمانده است.
- دلالَت: یکی از ضعف‌های شخصیتی خودِ شخص و آثار منفی آن.
- ۱۱- آ چَه وَتِی کَمَا نَا اُوسْتِاِنْت:

â ča watî kamânâ ôstent

- او به قدرت تیراندازی خود به هدف اعتماد دارد.
- دلالَت: آگاهی داشتن از ذات و استعداد خود.
- ۱۲- آ پِی کِه دَرَه یِیتِ اِر هَانَه، وَتِیگِی بُوَرَه اِر بَیگَانَه.

âpē ke dara yayt er hâna, watîkkî bware er bēgâna.^۱

- اگر فقط آب در خانه موجود است، بهتر است که آن آب نصیبِ شخصِ خودی شود تا شخصِ بیگانه.

^۱ این ضرب‌المثل بیشتر در گویش سراوانی از گویش‌های زبان بلوچی شنیده می‌شود.



دلالت: بی‌ارزش‌ترین چیزها را هم برای خودی‌ها آرزو داشتن، نسبت به آرزوی آنها برای بیگانگان.

۱۳- آهرا پَس په وتی پادا لکتابه بیت.

âherâ pas pa watî pâdâ lakatâba bît.

• هر گوسفند ذبح شده‌ای، به پای خودش آویخته می‌شود.

دلالت: از وابستگی به خود گریزی نیست.

۱۴- آدما وت په وتا بند کپیت. یک رندِی نه، سد رندا کپیت.

âdamâ wat pa watâ banda kapît, yak randē na, sad randâ kapît.

• آدمیان به دیگری نیاز پیدا می‌کنند. نه یکبار، بلکه صد بار.

دلالت: تأکید بر درکِ نیاز متقابل انسانها به یکدیگر.

۱۵- آسمانا ڈوک پرنیت، و وتی سرا چیرا ساتیت^۱.

âsmânâ dôka prênît, o watî sarâ čērâ sâtît

• به طرف بالا سنگ پرت می‌کند و سرش را زیر آن می‌گیرد.

دلالت: با ندانم‌کاری به خود آسیب رساندن.

۱۶- آهوگ په سر وت جهیت، تازی په سر وت.

âhūg pa sare wata jehît o tâzî pa sare wat.

• آهو به سوئی می‌دود و تازی (= سگ شکاری) به سوئی دیگر.

دلالت: عنان کار از دست رفته و هر کسی برای خود در سرگردانی است.

۱۷- آبی دل که شیره لوتیت، په وت گوکی بداریت.

âyî del ke šîra lôît, pa wat gôkî bedârît.

• کسی که دلش شیر می‌خواهد، برای خودش گاو شیردهای نگه دارد.

دلالت: استقلال در تأمین نیازمندی‌ها و متکی نبودن به دیگران.

۱۸- بچ‌آنت و برات آنت یگین پتی، هر کس گردیت په بهتا وتی.

baččant o brâtant yakkēn petay, har kasa gardît pa bahtâ watî.

^۱ این ضرب‌المثل بیشتر در گویش سرحلی از گویش‌های زبان بلوچی شنیده می‌شود.



• دو برادر که بچهٔ یک پدر هستند، دو سرنوشت متفاوت دارند.

دلالت: هر کسی تابع بخت و اقبال خود است و نباید وضع خود را با دیگران مقایسه کند.

۱۹- بُوجوا اِشتاپ گُت، وَتی لُوگی سُوَتک:

bôčôwâ eštâp kot, watî lôgî sôtk

• شخص شتابکار در اثر شتابکاری خانهٔ خود را به آتش می‌کشد.

دلالت: آسیب رساندن به خود در اثر یک عمل نسنجیده.

۲۰- پلانی وَتی ریشگا تیشگه جَنَت:

plânî watî rišagâ tēšaga jant

• فلانی تیشه به ریشهٔ خود می‌زند.

دلالت: با نادانی و غرور و امثال آن، نهایت آسیب را به خود رساندن.

۲۱- بی وِپا گوهِی سُوَرگین پیشِ اِنَت، که وَتی هَمراها نیمراها مُدام دروه‌اِیت.

bēwapâ kôhay sôragēn pīšent, ke watî hamrâhâ modâm nēmrahâ drôhît.

• شخص بی‌وفا رفیق نیمه راه است.

دلالت: عدم پایبندی به دوستی پایدار با شریک و همراه خود.

۲۲- پلانی دَسَت وَتی گوالا روسیت.

plânî dast watî gwâlâ rūsît.

• فلانی حاضر نیست از خودش مایه بگذارد.

دلالت: به خود زحمت ندادن و بار مسئولیت را به عهدهٔ دیگران گذاشتن.

۲۳- پلانی نِه مَرک وَتِه دیستگ و نِه جَنازو دِگرانه.

plânî na marke wata dīstag o na janâzaye degarâna.

• فلانی نه مرگ خود را دیده است و نه جنازهٔ دیگران را.

دلالت: خود را به بی‌خیالی زدن و احساس مسئولیت نکردن.

۲۴- پلانی وَت میرانت و وَت مَلِک.

plânî wat mîrent o wat malek.

• فلانی کاملاً مختار است و هیچ محدودیتی ندارد.



دلالت: خودمختاری و دارای آزادی عمل کامل.

۲۵- پلنگ دور جُپِه کنت، وتی لاپا دَرِیت.

plang dūr joppa kant, watî lapâ derrît.

• پلنگ که دور خیز برمی‌دارد، شکم خود را پاره می‌کند.

دلالت: زیاده‌خواهی و افراط باعث آسیب رساندن به خود می‌شود.

۲۶- تاتوره گوشتِ ندرُن په وتی زهگی بُلورین پادان.

tâtôra gwašît nadron pa watî zahgay bolôrên pādân.

• عنکبوت می‌گوید: فدای پاهای بلورین فرزند خود بشوم.

دلالت: هر چیز متعلق به خود را خوب و بی‌نقص دانستن.

۲۷- تلاهین کارچا کَس وتی جَگرا نَجنت.

tlâhên kârčâ kas watî jagarâ najant

• کسی کارد طلائی را به جگر خود نمی‌زند.

دلالت: حفظ وجود خود از هر چیز باارزشی باارزش تر است.

۲۸- تین وتا نَگندیت، تاپَگا شِگانه جنت.

tîn watâ nagendît, tâpagâ šegâna jant.

• چشم در دیدن عیب خود کور است.

دلالت: عیب خود را ندیدن و عیب دیگران را برملا کردن.

۲۹- تَپَر وتی بی‌مِنّت‌انت، که دایم مه هاکان تَلِچ‌انت.

ṭappor watî bēmennatent, ke dâyem ma hâkân talpačent.

• اختیار گلیم گم‌ب‌های خودت را داری که حتی آن را بر روی خاک هم پهن کنی.

دلالت: آزادی و اختیار در استفاده از مال خود بدون اجازه کسی دیگر.

۳۰- جامَگا کَشیت، وتی جانی ذره بیت.

jâmagâ kaššît, watî jânî dara bît.

• لباس خود را که در بیاورد، بدن خودش عریان می‌شود.

دلالت: آسیب رساندن به حیثیت و آبروی خود.

۳۱- جهانان بارین کی کیگ‌انت، کی در آمد و کی وتیگ‌انت.



jehânâ bârēn kay kayîgent, kay darâmad o kay watîgent.

- در جهان معلوم نیست چه کسی بیگانه است و چه کسی خودی.
دلالت: خودی و بیگانه قابل تشخیص از یکدیگر نیستند (آشفستگی و بهم‌ریختگی).
۳۲- چاتی مَجَن پَه براتا، تو وَت کِبِه مَه چاتا.

čâtē majan pa brâtâ, to wat kape ma čâtâ.

- چاه مَکَن بَهر کسی، اول خودت بعداً کسی.
دلالت: آسیب رساندن به دیگران باعث آسیب به خود می‌شود.
۳۳- چَریبِن دَستا هَر کَس وَتِ گِوارا مُشیت.

čarpēn dastâ hark as watî gîwârâ mošît.

- هر کس که بضاعتی دارد در وهله اول خودش از آن بهره‌مند می‌شود.
دلالت: استفاده از اموال خود به نفع خود در وهله اول.
۳۴- هِچ کَس گُون وَتِ دَستا وَتِ چَمّا کُورَه نَکنت.

hečč kas gôn watî dastâ watî čammâ kôra nakant.

- هیچ کس با دست خود چشم خود را کور نمی‌کند.
دلالت: آسیب نرساندن به خود آگاهانه و عامدانه.
۳۵- دَستِی که پَه وَت مَبیت، آی بَگلی بُنا دَریت.

dastē ke pa wat mabît, ay bagalay bonâ darayt.

- چیزی که برای خود نباشد، همان بهتر که اصلاً نباشد.
دلالت: اولویت منفعت هر چیز برای خود مالک آن چیز.
۳۶- رُوباه وَتِ هُون تِی تَها شیرانت.

rôbâh watî hōnḏay tahâ šērent.

- روباه در لانه خود شیر است.
دلالت: سالاریت و توانمندی هر کس در سرزمین و خانه و کاشانه خود.
۳۷- رُوباهَا وَتِ هُون تِا جاگاه نیست، رُویگی وَتِ دُمبِی بَستگ.

rôbâhâ wat hōnḏâ jâgâh nest, rôpagē watî dombay bastag.

- روباه خود در لانه جا ندارد، جارویی به دم خود بسته است.



دلالَت: خود و دیگران را در مزاحمت شریک قرار دادن.

۳۸- سَگ وَتِ گَئِئِی پِراهی یا چاریت و هَئِئِ اِیره بارت.

sag watî goṭṭay prâhîyâ çârît o haḏḏâ ěra bârt.

• سگ فراخی گلوی خود را می‌سنجد و استخوان را می‌بلعد.

دلالَت: در نظر گرفتن توان و قابلیت خود و متناسب سازی خود با امور روزگار.

۳۹- شوموی هَرا گُرا وارت، نِگبِها و تِگان گِیت و کاهَم بَست.

šūmay harâ gorkâ wart, negbahtâ watîgân gept o kâhom bast.

• خر [شخص] بدشانس را گرگ خورد، شخص نیکبخت مال خود به درستی محافظت کرد.

دلالَت: تجربه به نفع خود از سرنوشت دیگران.

۴۰- شَهرِ وِت شَهرِ یاره، شَهرِ دِگران باز یاره.

šahre wat šahryâre, šahre degarân bâzyâre.

• در شهر خود شهریار هستی، در شهر دیگران خدمتکار.

دلالَت: ارزشمندی در شهر خود و بی‌ارزشی در شهر دیگران.

۴۱- کارچ وَتِ دَسْتِگا بُرِیت. kârč watî dastagâ naborrît.

• کارد دستۀ خودش را نمی‌بُرد.

دلالَت: کسی به خود آسیب نمی‌رساند.

۴۲- کَتِ وِت و نَنگِ وِت. kate wat o nange wat.

• آبروی هر کس در خانۀ خودش محفوظ است.

دلالَت: ارتباط مال خود با حفظ آبروی خود.

۴۳- کُچِکِکِ راشیت، کاروان وَتِ راها رَوِت. kočček râšît, kârwan watî râhâ rawt.

• سگ پارس می‌کند، اما کاروان به آن توجه نمی‌کند و به راه خود ادامه می‌دهد.

دلالَت: پیش بردن اهداف خود بدون توجه به نظریات دیگران.

۴۴- کَس گِبِری پَه گاریا نِلیت، چُون وَتِ آرِپِین پَتی هُونا.

Kas gabarrē pa gârîyâ naylor, çon watî ārîpēn petay hōnâ.



• کسی پیشیزی را فراموش شده رها نمی کند، چطور انتقام خون پدر عزیز خود را [فراموش می کند].

دلالت: تأکید بر انتقامجویی.

۴۵- گئڈی نگن زنڈ و بزانت، زانان که زالآ په وتِ انت.

godđî nagan zand o bazent, zânân ke zâlâ pa watent.

• آخرین نانی که حجیم تر و متراکم تر است، آن را زن برای خود پخته است.

دلالت: بهترین و مرغوبترین چیز را به خود اختصاص دادن.

۴۶- گوک په لاگر و لی ٹیگا، وتی پوسادا نوارت سادینا.

gôk pa lâgar o lēŷgâ, watî posâdâ nawârt sâdēnâ.

• گاو هر چقدر هم که گرسنه باشد، پوزبند (افسار) خود را نمی خورد.

دلالت: کسی به مال خود آسیب نمی رساند.

۴۷- گوک که هاگه شانیت، هاکانه وتی سرا ریچیت.

gôk ke hâka šânît, hâkâna watî sarâ rēčît.

• گاو که با شاخ هایش خاک را به طرف بالا پخش می کند، در نهایت آن را روی خود می پاشد.

دلالت: نتیجه عمل بد/ اشتباه به خود شخص برمی گردد.

۴۸- لوطه که بره باجا، سرجم کن وتی راجا.

lôṭe ke bare bâjâ, sarjam kan watî raja.

• اگر می خواهی که به کامیابی دست یابی، قومت را متحد کن.

دلالت: توصیه به وحدت بخشی افراد قوم خود.

۴۹- ما وتی آرت گهتگ و کمکین درهتگ.

mâ watî ârt gehtag o kamakēn drahtag.

• ما آردمان را بیخته و الکمان را آویخته ایم.

دلالت: کار خود را با موفقیت به پایان رساندن.

۵۰- لوگ که چنگی انت، تو هم استانی وتی لانکا بجن.

lôg ke čenagîyent, to ham estânē watî lânkâ bejan.



• حالا که قرار است اموال خانه غارت شود، تو هم ملاق‌های برای خود بردار (= تو هم بی‌بهره نمان).

دلال‌ت: بهره‌نسی به نفع خود بردن.

۵۱- مار هر کجا چوٹ بروت، وتی هونڈا راسته روت.

mâr har kojâ çõt berawt, watî hõndâ râsta rawt.

• مار هر کجا ماریچ برود، در لانه خود راست می‌رود.

دلال‌ت: در جایی که چاره‌ای نباشد، باید خود را با شرایط وفق داد.

۵۲- شمارا که وت په کارِ انت، ما را چه کارِ انت.

šomârâ ke wat pa kârent, mârâ çe kârent.

• چیزی را خود شما نیازمند آن هستید، اولویت برخوردار از آن، با خود شماست.

دلال‌ت: اولویت برخوردار از منفعت چیزی برای صاحب خود آن چیز.

۵۳- من ننانان چه دست تئیکان، لٹپ منا مان انت چه وتی کاٹار.

man nanân ça daste ðannîgân, ðapp manâ mânent ça watî kâṭâr.

• من از بیگانگان هرگز ننالم، که با من هر چه کرد، آن آشنا کرد.

دلال‌ت: آسیب دیدن از سوی خودمانی‌ها (بستگان و خویشاوندان).

۵۴- مرد هم‌انت که مُرت انت وتی براتانی رما، نامش منتگ مہ جهانان چو روستما.

mard hamâant ke mortant watî brâtânî ramâ, nâmeš mantag ma jehânâ çô Rôstomâ.

• مرد کسانی هستند که همراه با برادران خود کشته شدند و نامشان مانند رستم جاودانه شد.

دلال‌ت: سرنوشت مشترک داشتن با خویشاوندان و بستگان نزدیک خود.

۵۵- مردا که وتا زانگ نیست، مارا هیچ میار پانگ نیست

mardâ ke watâ zânag nêst, mârâ heçç mayâr pâneg nest.

• کسی خود قدرت تشخیص خوبی و بدی را ندارد، ما چه تصیر داریم.

دلال‌ت: عدم ارتباط تصیر خود کسی نسبت به کسی دیگر.

۵۶- مگیمما مال په وت هست انت، گنو کین دل منی مست انت.

mogaymâ mâl pa wat hastent, ganôkên del manî mastent.



• سرمایه شخص سرمایه‌دار برای خودش است، من بیخودی دلخوشم.

دلالت: دلخوشی بیهوده برای مال و سرمایه دیگران.

۵۷- مَلْکَموت سَاهی نَبکشیت، کَسی وَتِ نَنگا مَکَشیت.

malkamūt sâhē nabakšît, kassē watî nangâ makaššît.

• عزرائیل به کسی زندگی نمی‌بخشد، بهتر است که پیش او [برای عمر بیشتر] التماس نکنیم.

دلالت: برای امری ناممکن، تلاش و التماس بیهوده ثمری ندارد.

۵۸- مَن پِشکی سِندان و ماسگی بَندان، بَلکی وَتِ مُلکی مَرُدُمی بَگندان.

man pîšokē sendân o mâsagē bandân, balkē watî molkay mardomē begendân.

• برگ نازکِ نخلی را می‌کنم و فالی می‌گیرم، شاید کسی از مردمان شهرم را در فالم ببینم.

دلالت: امیدواری برای اطلاع یافتن از خویشاوندان خود حتی از طریق چیزی شبیه به فال.

۵۹- مِهمانا وَتِ رُوزیگ وَت گُونِ انت.

mehmânâ watî rôzîg wat gônent.

• مهمان روزی خود را با خود به همراه دارد.

دلالت: مهمان از نظر خرج خود، به خود متکی است و برای کسی زحمتی ندارد.

۶۰- میراس نَه‌انت میر و سَردار و نَوابانی، جَهگیر پَه وَتِ سَوِلین بَچان‌انت بَلوچستان.

mîrâs nahent mîr o sardâr o nawâbânî, jahgîr pa watî sawlên baččânent Balôčestân.

• بلوچستان ارث امیران، سرداران و نواب نیست [که با آن هر کار که خواستند، بکنند]، بلکه

بلوچستان به همت فرزندان برومندش سربلند و پایدار است.

دلالت: سربلندی بلوچستان بسته به همت فرزندان واقعی خود بلوچستان است و نه بسته به وجود

امیران و سرداران و نواب آن.

۶۱- نانا بده وَتِ پَرزندا، تُوکا بده وَتِ دَرَبندا.

nânâ bede watî parzandâ, đôkâ bede watî darbandâ.

• نان را به فرزند خود بده و سنگ را در سیل بند خود استفاده کن.

دلالت: همه چیز را به نفع خود استفاده کردن.



۶۲- نه په شومین چکا کت کن و نه په نگهتا، شومین کتا باهینیت و نگهت وت کت
کت.

na pa šummēn čokkā kaṭṭ kan o na pa negbahtā, šummēn kaṭṭā bāhēnīt
o negbaht wat kaṭṭa kant.

• نه برای فرزند سُست‌عنصر و بدبخت سرمایه کسب کن و نه برای فرزند نیک‌بخت، زیرا فرزند
سُست‌عنصر و بدبخت سرمایه را بر باد می‌دهد و فرزند نیک‌بخت خود سرمایه کسب می‌کند.

دلالیت: باید به فرزند فرصت داد که سر پای خود بایستد و متکی به خود باشد.

۶۳- وت کردگا دوا نیست.
wat kardagâ dawâ nēst.

• خود کرده را تدبیر نیست.

دلالیت: خطای خودخواسته و عامدانه را چاره‌ای نیست.

۶۴- وتی مالا کاهم کن، و وتی همسا هگا دز مکن.

watî mâlâ kâhom kan o watî hamsâhegâ dozz makan.

• مالت را محافظت کن (= مواظبت کن) و فرصت دست‌درازی به آن را به همسایه‌ات مده /
همسایه‌ات را به دزدی منتسب مکن.

دلالیت: حفاظت از اموال خود برای جلوگیری از حیف و میل آن توسط دیگران.

۶۵- وتی هتیرا همودان بهشکن که دگرانی هتیرا هسکنه.

watî habarâ hamôdân beheškon ke degarânay habarâ heškone.

• کسی که حرف دیگران را پیش شما می‌آورد، بدان که حرف شما را پیش دیگران می‌برد.

دلالیت: نقش یک فرد سخن‌چین در تبادل حرف‌ها/پیام‌ها بین یک شخص و دیگران.

۶۶- وتی همیرگا گچکانی دپا مده که جتانی آروس دروگ ای.

watî hamîragâ kočakkânî dapâ mad e ke Jattânî ârôs drôē.

• به هر سخن‌ظاهری هر کس خوشبین نباش که بسیاری از سخنان دروغ هستند.

دلالیت: به سخن دیگران خیلی خوشبین مباش، مگر خودت به یقین رسیده باشی.

۶۷- وتیگ اگن بگشیت، روچی سرا دوره ندنت.

watîg agan bekošît, rôçay sarâ dawra nadant.



• خودی (= خویشاوند) اگر کسی را بگشود، جسد را زیر آفتاب رها نمی‌کند. [یا جسد را در جای مناسبی قرار می‌دهد و یا دفن می‌کند].

دلالته: احساس مسئولیت بیشترِ خویشاوند در همه حال نسبت به یک بیگانه.

۶۸- هیچ کس وتی جامگا په چل دور دَوَرَه نَدنت.

hečč kas watî jâmagâ pa čell dūr dawra nadant.

• هیچ کس کالای خود را به خاطر عیبی دور نمی‌اندازد. (منظور این که به جای دور انداختن آن، عیب آن را برطرف می‌کند).

دلالته: کمک به رفع عیب بستگان و نزدیکان خود به جای طرد کردن آنها.

۶۹- هَرَه بده په کَرِیه، وِتت بِنْد و بَگری.

hara bede pa kerēh, watet benend o begerē.

• مال خودت را برای استفاده در اختیار دیگران قرار بده و خودت در تنگنا بمان.

دلالته: با نادانی مال خود را در اختیار دیگران گذاشتن و خود به زجر و زحمت افتادن.

۷۰- هَر کس وتی پِیلا گِرو، گندم چه گندم جو چه جو.

Har kas watî paylâ graw, gandom ča gandom, jaw ča jaw.

• از مکافات عمل غافل مشو، گندم ز گندم بروید، جو ز جو.

دلالته: هر کس کیفر یا پاداش اعمال خود را دریافت می‌کند.

۷۱- هَر کسِ لِبز په وتی دَپا وِش انت.

har kasay lebz pa watî dapâ waššent.

• بزاز دهان هر کس برای خودش خوشایند است.

دلالته: مال هر کسی هر چقدر هم که برای دیگران بی‌ارزش باشد، برای خودش ارزشمند است.

۷۲- هَر که وِتکا انت، گَرک و پَسکانت.

har ka watakâyent, gork o pasakâent.

• هر کسی خودش عمل می‌کند و حکایت حکایت گرگ و گوسفند شده است.

دلالته: همه چیز آشفته شده و هر کس طبق امیال خود عمل می‌کند.

۷۳- وتی هَرُن مُرتگ، همسَاهگانِی شگانان کُشتگن.

watî haron mortag, hamsâhegânay šegânân koštagon.

• خودم گرفتار مشکلات هستم، طعنه همسایگان مزید بر آن است.



دلالت: دخالت بیجای دیگران در امور شخصی افراد هنگام مشکلات آنها.

۷۴- هیادار شه وتی هیایا ترسیت، بی هیایا گوشتیت که شه منه ترسیت.

hayâdâr ša watî hayâyâ torsît, bêhayâ gwašît ša mana torsît.

• شخص با آبرو ملاحظه آبروی خود را می‌کند، اما بی آبرو فکر می‌کند که از او می‌ترسد.

دلالت: دوری افراد با آبرو از ورود به موضوعات جنجال‌آفرین به خاطر حفظ آبرو.

۷۵- یک سوچنی زیهی وتا بجن، و یک گوالیی دگرانا.

yak sūčenē zîhî watâ bejan, o yak gwâlîyē degarânâ.

• یک سوزن معمولی (= خیاطی) به خودت بزنی و یک جوالدوز به دیگران.

دلالت: کمی از آسیبی که را به دیگران می‌رسانی، خودت تجربه کن.

تحلیل داده‌ها

در داده‌های فوق، به طور کلی از موارد زیر که با واژه کلیدی «وَت: خود» در ارتباطند، بحث شده است: دارایی خود؛ مسئولیت خود؛ خانواده، بستگان و خویشاوندان خود؛ ذات و ماهیت خود؛ حد و حدود خود؛ اسرار خود؛ خلق و خوی خود؛ استعداد و توانایی‌های خود؛ منافع و مضرات خود؛ کيفر و پاداش خود؛ بخت و اقبال خود؛ دوست و دشمن خود؛ آزادی و اختیار و محدودیت‌های خود؛ اندام بدن خود؛ خانه و آشیانه خود؛ سرزمین خود؛ ننگ و آبروی خود؛ تقصیر خود؛ مردم شهر خود؛ و بررسی محتوی این مقولات، اندیشه «اسطوره خودمرکزی» را در ذهن تداعی می‌کند. در این اندیشه همه اقوام تلاش می‌کنند که خود و داشته‌های خود را نخستین، برگزین، بالاترین، بهترین، و... معرفی کنند و تمام داشته‌های دیگران را در رده‌های پایین تر از آن خود جای دهند. به عبارت دیگر، خود را اصل و دیگران را فرع، و یا خود را مرکز و دیگران را حاشیه قلمداد کنند (محمودزهی، ۱۳۹۴:۱۶۹).

بلوچ‌ها قومی ایرانی هستند که در اثر یک مهاجرت تاریخی تدریجی از حدود شمالی ایران کوچ کرده‌اند. منابع می‌گویند که بیشتر بلوچ‌ها در اثر آن مهاجرت تدریجی تاریخی، از مسیر کرمان به بلوچستان آمده‌اند. چنانکه در اوایل اسلام دو قوم «کوچ و بلوچ» در حوالی کرمان همسایه و در جنگ‌ها همراه بوده‌اند. از آن پس گروههایی از بلوچ‌ها به نواحی جنوبی‌تر (مکران) و شمالی‌تر



(سرحاً) کوچ کردند. آنها در این روند مهاجرت مسلماً با اقوام مختلف ایرانی و غیر ایرانی در آمیخته‌اند و از آنان تأثیر پذیرفته و یا بر آنان تأثیر گذاشته‌اند. اما اینکه این در آمیختگی و ارتباط تا چه حدی و با چه کیفیتی بوده، شاید یکی از پاسخ‌های آن در محتوی این مقاله باشد. با نگاهی دقیق‌تر بر اساس داده‌های این مقاله، می‌توان دریافت که در جهان‌بینی عمومی بلوچ‌ها به نوعی کم‌اعتمادی به دیگران جلوه‌گر است؛ حتی نسبت به همراه و همسایه و گاه نزدیکان. شاید این کم‌اعتمادی درسی است که حوادث روزگار به آنها آموخته باشد. تا جایی که از بین ۷۵ ضرب‌المثل فوق که به صورت تصادفی به عنوان مثنوی نمونه خروار گرد آمده‌اند، فقط یک مورد (شماره ۱۴) نگاه مثبت از خود/درون به سوی بیرون است: آنجا که می‌گوید «آدمیان به یکدیگر نیازمندند، نه یک بار بلکه صد بار». در تمام موارد دیگر گویا نگاه از بیرون به طرف درون/خود است. در این رابطه، تشویق به نوعی از زندگی مستقل همراه با بی‌اعتمادی به دیگران، دوری و احتیاط از دیگران، مواظبت از جان و مال خود و اتکا بر استعداد و توان خود توصیه می‌شود. بعضی از واژه‌هایی که در این ضرب‌المثل‌ها به طور مستقیم و یا غیرمستقیم در تقابل با واژه «وَت: خود» مطرح هستند، عبارتند از دیگر/ دیگران، غریبه، دشمن، بیگانه، همسایه، میر و سردار، و....

البته هیچ مصداق تاریخی دقیقی که نشان دهد در کدام مقطع تاریخی این نگاه درون‌گرایانه بر بلوچ‌ها غالب شده است، مشخص نیست و نمی‌توان تشخیص داد که آیا این بی‌اعتمادی و خودمحوری مربوط به قرون اخیر، مثلاً دوره قاجاریه در ایران، است و یا مربوط به دوران گذشته-تر^۱. سرگذشت تاریخی بلوچ‌ها هم نگاه از بیرون به طرف درون را بیشتر تداعی می‌کند. آنها در آن مهاجرت طولانی تدریجی تلاش داشته‌اند تا از ظلم ظالمان دور بمانند و خود را دور و مستقل نگه دارند. چهار شاهد بر این موضوع می‌تواند به شرح زیر باشد: ۱- زبان آنها بعضی از ویژگی‌های زبان‌های ایرانی قدیم را بهتر حفظ کرده است، ۲- آداب و رسوم آنها که نسبتاً ابتدایی مانده است، ۳- ادبیات شفاهی آنها ویژه است، ۴- سبک زندگی آنها غالباً به صورت کوچ نشین

^۱ مردم بلوچستان ایران از خاطرات دوران قاجارها به تلخی یاد می‌کنند و واژه «قجر» را به زشتی در قاموس حافظه تاریخی خود نگه داشته‌اند.



بوده که نشان از ارتباط کمتر آنها با جوامع دیگر دارد. از آنجا که هرچه زندگی به صورت مستقل‌تر سپری شود، اسطوره خودمرکزی بیشتر جلوه‌گر می‌شود، به نظر می‌آید بلوچ‌ها این موضوع را بیشتر تجربه کرده‌اند.

امروزه بسیاری از اقوام ایرانی و به خصوص بلوچ‌ها ادعا می‌کنند که روحیه از خودگذشتگی به نفع دیگران را به فراوانی در فرهنگ و اجتماع خود دارند و آن را یک امتیاز فرهنگی برجسته برای خود قلمداد می‌کنند. اما بر اساس این ضرب‌المثل‌ها بهتر می‌توان در خصوص شخصیت فرهنگی-اجتماعی آنان قضاوت کرد و در صورت مغایرت با ادعاها، می‌توان به آسیب‌شناسی علمی موارد پرداخت. نمونه همین مطالعه را می‌توان در ادبیات شفاهی اقوام دیگر و یا حداقل اقوام ایرانی انجام داد و روحیه فرهنگی اجتماعی آنها را نیز بازشناسی کرد. زیرا ابوالقاسمی اعتقاد دارد که تمرکز و توجه بر خود یکی از ویژگی‌های ذاتی انسان است و با اینکه انسان موجودی اجتماعی به حساب می‌آید، اما بیشتر به دنبال حفظ منافع خود است تا دیگران. وی این موضوع را چنین بیان می‌کند: افراد در مقایسه و قضاوت و اظهارنظر معمولاً گروه و فرهنگ و قومیت خود را مرکز، میزان و معیار خوبیها، کمالات و درستی‌ها می‌دانند و مال دیگران را نشانه پایین بودن، بد و نادرست بودن آنان می‌شمارند. این خصوصیت که خواه ناخواه و مستقیم یا غیرمستقیم در همه جوامع یافت می‌شود، «قوم‌مداری» نام دارد (۱۳۸۵: ۳۲).

ضرب‌المثل‌های فوق نیز نشان می‌دهد که بلوچ‌ها مردمی با احتیاط و خردمند هستند و روزگار به خوبی به آنها آموخته که در رویارویی با دیگران جوانب احتیاط را حفظ کنند. اینکه بلوچ‌ها یکی از اقوام دیرپای تاریخ ایران هستند، شاید هم رمز ماندگاری آنها تا حدی به همین احتیاط‌کاری و خردمندی آنها مرتبط باشد که تا حد ممکن خود را از دیگران دور نگه داشته‌اند.

در یک مورد نادر، متأسفانه امروزه به دور از رعایت اخلاق، گاه ضرب‌المثلی شنیده می‌شود که بسیار توهین‌آمیز است، اما نشان از منفعت‌طلبی به نفع خود حتی با زیرپا گذاشتن اخلاق دارد. مانند این ضرب‌المثل چنین است: «هَرَه وَتِی پَتِ کَن و وَتِی کارا شَرِّ کَن: پدرت را خَرِّ کُن و کارت را راه بینداز». بر عکس، در هیچ‌کجا از این ۷۵ ضرب‌المثل گفته نشده است که: «از حق خود



بگذریم و یا حقوق دیگران را بر حقوق خود و وابستگان و خویشاوندان خود مقدم بداریم^۱؛ مانند این ضرب‌المثل در زبان فارسی «تو نیکی می‌کنی و در دجله انداز/ که ایزد در بیابانت دهد باز»، که نشانی از توجه به نفع «دیگران» است.

بعضی از این ضرب‌المثل‌ها احتمال دارد که به نحوی معادل‌سازی شده از فارسی یا زبان‌های دیگر باشند؛ مانند ضرب‌المثل زیر که با نمونه آن در فارسی کاملاً منطبق است: «هر کس **وَتی** پیلا گِرو، گندُم چه گندُم جو چه جو

har kas watî paylâ graw, gandom ča gandom, jaw ča jaw

که معادل آن در فارسی عبارت است از: «از مکافات عمل غافل مشو، گندم ز گندم بروید، جو ز جو». در مجموع شش مورد از این گونه همانندی‌ها در این ضرب‌المثل‌ها بین فارسی و بلوچی دیده می‌شود.

در پایان باید گفت ضرب‌المثل‌هایی نیز مرتبط با موضوع «وَت: خود» وجود دارند که این واژه به صورت مستقیم در آنها به کار نرفته، ولی به طور غیرمستقیم می‌توان فهمید که بر «متکی بودن به خود» تأکید دارند و اتکا به دیگری، حتی همسایه، را بیهوده تلقی می‌کنند، مانند «چَمَا پَه هَمسَاهِگِی دو تَا مدار که هَمسَاهِگِی باجی پَه تَب‌اِنت.

Čammâ pa hamsâhegay düttâ madâr ke hamsâhegay bâjî patabent.

ترجمه تحت‌اللفظی: چشم به دودِ همسایه مدار که بخششِ همسایه به طبعش بستگی دارد. معادل فارسی: «به امید همسایه منشین که گرسنه می‌خوابی».

نتیجه‌گیری

می‌دانیم که بخشی از شخصیت اجتماعی - فرهنگی جوامع بشری مانند مردم بیک سرزمین و یا قوم از طریق ادبیات شفاهی آنها قابل تشخیص است. در این راستا، ضرب‌المثل‌های هر قوم در ادبیات شفاهی آنها از جایگاه ویژه‌ای برخوردارند، زیرا در قالب جملاتی کوتاه و پرمعنی و با زبانی

^۱ باید یادآور شد که معیار قضاوت در این مقاله بر اساس داده‌های این تعداد ضرب‌المثل است که در آنها از واژه «وَت: خود» استفاده شده است. البته ضرب‌المثل‌های دیگری هم وجود دارد که در بسیاری از ابعاد پیام‌رسانی با این ضرب‌المثل‌ها کاملاً در تضاد و تقابل هستند که مطالعه آنها در جای خود ارزشمند است.



مجاز گونه بخشی از جهان‌بینی یک قوم را در خود متجلی می‌سازند. این جملات کوتاه، گاه دارای یک واژه کلیدی و گاه بیشتر هستند که بار معنایی آن را بیشتر بر دوش می‌کشند. در ۷۵ ضرب‌المثل فوق، این وظیفه بر دوش واژه کلیدی «وَت: خود» در معانی، مفاهیم و دلالت‌های مختلف بوده است.

نتایج این تحقیق نشان می‌دهد که حوادث روزگار از قوم ایرانی بلوچ، قومی محتاط ساخته که علاقه‌مند به زندگی نسبتاً مستقل با تکیه بر خود و اطرافیان نزدیک خود است. به عبارت دیگر، روحیه او نوعی زندگی «درونگرایانه» را مطلوب تر می‌داند. مهاجرت طولانی تاریخی قوم بلوچ از نواحی شمالی ایران به نواحی جنوبی، شاید ناشی از همین میل به نوعی زندگی منزوی گونه بوده که بررسی علل آن دلایل و مستندات تاریخی تخصصی تری را می‌طلبد.

موضوع دیگر اینکه چند مقوله فرهنگی - اجتماعی دیگر مانند «بِجَار: کمک مالی به یکدیگر برای رفع مشکلات کوتاه‌مدت»، «هَشَر: کمک یدی برای پیشبرد کارهای جمعی به صورت موقتی»، «مِیَارَجَلّی: پناهنده‌پذیری برای مدتی» از جلوه‌های نسبتاً پُرنرنگی در فرهنگ مردم بلوچستان برخوردارند که به نظر می‌آید درست در تقابل با بحث انزوایی این قوم هستند. اما باید دانست که همین مقوله‌ها هم بیشتر به نفع افراد جامعه بسته بلوچ نسبت به یکدیگر صدق می‌کند و نه غیربلوچ‌ها.

مطالعات تاریخی نشان می‌دهد که سرزمین ایران از گذشته تا کنون از تکرر اقوام ایرانی و غیرایرانی در کنار یکدیگر برخوردار بوده است. بررسی دیدگاه‌های این اقوام نسبت به «خود و یکدیگر» برای زندگی بهتر، یک ضرورت انکارناپذیر است. مطالعاتی از نوع این مقاله، نشان می‌دهد که بسیاری از باورهای فرهنگی - اجتماعی اقوام ایرانی و از جمله قوم بلوچ نیاز به بازتحلیل از روش‌های مختلف و از جمله روش ادبیات شفاهی دارد. در این راستا، پژوهشگران علوم جامعه‌شناسی، تاریخ، و فرهنگ و ادب می‌توانند به این گونه بازتحلیل‌ها پرداخته و نتایج علمی درست تری از مناسبات مردم در قبال یکدیگر در اختیار آنها قرار دهند.



منابع و مآخذ

- ابوالقاسمی، محمدجواد، (۱۳۸۵)، شناخت فرهنگ، تهران، انتشارت عرش پژوه.
- اسحاق رحیم، (۲۰۱۷)، بلوچی بتل، پلیری (گوادِر)، ابابگر کلمتی اکی ٹمی.
- افراشی، آزیتا، (۱۳۹۳)، ساخت زبان فارسی، ویراست ۲، چاپ هشتم، تهران، سمت.
- حسن دوست، محمد، (۱۳۹۳)، فرهنگ ریشه‌شناختی زبان فارسی، تهران، فرهنگستان زبان و ادب فارسی، گروه نشر آثار، جلد دوم.
- رستمی ابوسعیدی، علی اصغر و همکاران، (۱۳۹۲)، نمودهای مردم‌شناختی در گویش میناب، قم، دارالتفسیر.
- غلام فاروق بلوچ، (۲۰۱۱)، بتل گنج، کراچی، سیدهاشمی ریفرنس کتابچاه، کراچی.
- کشاورز، رسول بخش، (۱۳۹۳)، بتل گنج و بلوچی زبان ۱۰ گالوار، قم، انتشارات سرزمین سبز.
- محمودزهی، موسی، (۱۳۹۴)، اسطوره خودمرکزی (با تأکید بر نمونه‌های آن در اساطیر و ادبیات ایران)، در مجله زبان و ادب فارسی (دانشگاه تبریز) سال ۶۸، شماره ۲۳۲، صص. ۱۶۹-۱۸۵.